



گفتمان حقوق بشر فراسوی مرزهای سرزمینی

پدیدآورنده (ها) : سید فاطمی

حقوق :: نشریه قضاوت :: خرداد و تیر ۱۳۸۹ - شماره ۶۴

صفحات : از ۴۳ تا ۴۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/796619>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۳/۱۱/۱۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- سیر تحولات و شکل‌گیری حقوق بین‌الملل هوایی
- روش‌های جایگزینی حل و فصل دعاوی در حقوق کیفری

عناوین مشابه

- نقد و بررسی چالش‌های نظری «گفتمان حقوق بشر معاصر» با اندیشه‌ی اسلامی
- تغییر نظام سیاسی مصر (۲۰۱۱) در پرتو گفتمان جهانی شدن حقوق بشر
- تقابل تمامیت سرزمینی و حقوق بشر ارزیابی حقوقی نظریه جدایی چاره ساز
- پیدایش جامعه‌ی مدرن و تجدید بنای حقوق بشر؛ واکاوی منشا جهان‌بینی و تبارشناسی گفتمان حقوق بشر
- بررسی ابعاد تروریسم بنیادگرایانه اسلامی در گفتمان حقوق بشر
- عقلانیت و حقوق بشر بهمثابه‌ی مبنا و محور گفتمان صلح عادلانه
- حقوق بشر و دموکراسی: تعین مرزهای جامعه
- حقوق بشر گفتمان مسلط جهانی سازی و فمینیسم
- واکاوی تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در قالب تحلیل گفتمانی:؛ -گفتمان حمایت از حقوق بشر؛ -گفتمان
- مقابله با تکثیر تسلیحات کشتار جمعی ؛ -گفتمان مبارزه با تروریسم
- حقوق بشر در گفتمان دکترین مهدویت

گفتمان حقوق بشر فراسوی مرزهای سرزمینی

◀ تنظیم: سیدابراهیم مهدیون

کمیسیون ماهانه حقوقی و قضایی
آموزش دادگستری استان تهران
هر ماه پذیرای یکی از اساتید مبرز
با موضوعی مشخص می‌باشد.
آنچه در پی می‌آید سخنرانی
دکتر سیدفاطمی تحت عنوان
«اسناد بین‌المللی حقوق بشر» است
که میهمان ماه کمیسیون بوده‌اند.



دارد. زن و شوهر هم نمی‌توانند بدون رضایت طرفین اقدام به عمل زناشویی کنند. حتما در هر عملی بایستی رضایت آگاهانه طرفین باشد والا اگر زن یا مرد بتواند [عدم رضایت را] ثابت کند، این جرم است. در آمریکا یک پرونده‌ای وجود دارد که زنی شوهر خود را کشت و دفاع مشروع به حساب آمد و گفت من راضی نبودم و او می‌خواست به من تجاوز کند دادگاه نیز این را به عنوان دفاع مشروع تلقی نمود. این چیزی نیست جز توسعه گفتمان حقوق بشر. مبنای این جرم انگاری آن است که زوجین انسانند و انسان با ماشین و موتورسیکلت و حیوان تفاوتش در این است که هرگاه اراده کردی ماشین و موتور را استارت زده روشن می‌کنی و سوار می‌شوی آدمی این‌طور نیست که هرگاه اراده کردی بتوانی با او همبستر شوی. آدمی در هر لحظه لحظه زندگی حق انتخاب دارد و این حق انتخاب با ورود در یک نهادی به نام نهاد حقوقی نکاح از انسان ساقط نمی‌شود.

این مثال را می‌زنم تا به مبانی‌ترین و ریشه و اساس حقوق معاصر منتقل شویم. مبانی این ماجرا چیزی نیست جز حق انتخاب انسان و شناسایی «انسان به ماهو انسان» به عنوان فاعل مختار تصمیم‌گیرنده در هر رابطه انسانی و این اساس حقوق بشر است و حقوق بشر را اگر بخواهیم در یک کلمه خلاصه کنیم حقوق «انسان بماهو انسان»، حقوق انسان از آن جهت که انسان است.

از این مطلب چه چیزی استخراج می‌شود؟ بنیادی‌ترین اصل حقوق بشر اصل برابری انسان است که هر سند بین‌المللی حقوق بشر و هر قانون اساسی مدون به استثنای برخی از قوانین اساسی کشورهای اسلامی به آن اشاره دارند.

دکترینی‌ترین و مبانی‌ترین اصل، برابری انسانی است که این اصل برابری انسانی گاهی در آیین دادرسی کیفری می‌شود اصل برابری سلاح‌ها. اصل برابری سلاح‌ها چیزی نیست جز ترجمان اصل برابری انسانی. قرار نیست اگر یک نفر دادستان و قاضی بود و طرف دیگر متهم اینها نابرابر باشند. «حق بر وکیل» که قرار است در کنار متهمی قرار گیرد که انسان عادی است و طرف مقابل، دادستان تحصیل کرده است و به همه امکانات تحقیق و بازجویی دسترسی دارد و لذا متهم

حقوق بشر در کشور ما گفتمان بسیار جدیدی است. قانون ناقصی هم تحت عنوان قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی تصویب شده، که عمدتاً ناظر به حق‌های رویه‌ای است. ماده واحده‌ای است که بیشتر ناظر به رسیدگی‌هاست و ناظر به حق‌های ماهوی نیست. بنابراین بسیاری از دوستان هم‌سن و سال من در آموزش حقوق‌شان، درس حقوق بشر را نداشتند. درس حقوق بشر هنوز هم که هنوز است در دوره کارشناسی به صورت اجباری نیست و یک درس اختیاری تحت عنوان حقوق بشر در اسلام وجود دارد و در گذشته مباحث حقوق بشری عمدتاً یا در درس حقوق اساسی تدریس می‌شد یا بخش‌های رویه‌ای آن در آیین دادرسی کیفری ولی در دوره کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل درس نظام بین‌الملل حقوق بشر وجود دارد و یک رشته‌ای هم به نام حقوق بشر شکل گرفته.

در دهه گذشته ادبیات نسبتاً عظیمی در زمینه حقوق بشر در کشور ما شکل گرفته است و این گفتمان فزاینده کم‌کم تبدیل به چارچوب ذهنی در نگاه به حقوق می‌شود. حقوق بشر در دنیای امروز دیگر یک رشته نیست در کشورهای توسعه‌یافته به مرور حقوق بشر شده کل حقوق و اساساً حقوق یعنی حقوق بشر که از جزئی‌ترین مسائل مربوط به خانواده تا مسائل مربوط به حقوق شهروندان و حکومت را در بر می‌گیرد.

آن وقت که ما دانشجو بودیم می‌گفتند حقوق تا دم درب خانه می‌آید ولی داخل نمی‌آید. ولی الان یکی از مهم‌ترین مسئله‌هایی که ایران هم به آن ملحق شده کنوانسیون حقوق کودک است. کنوانسیون حقوق کودک، کودک را از جمله درون خانه در برابر والدینش مورد حمایت قرار می‌دهد یا همچنین کنوانسیون حقوق زنان.

مثالی می‌زنم؛ خصوصی‌ترین وجه زندگی ما اتاق خواب ماست باور نمی‌شد که روزگاری حقوق به اتاق خواب انسان‌ها کار داشته باشد. امروزه در بسیاری کشورها دنیا فعلی جرم انگاری شده به نام مریتال ریپ که میتوان آن را تجاوز به عفت زناشویانه ترجمه کرد. در برخی کشورها تا ۱۰ سال و یا بیشتر هم زندانی

را پالایش می‌کند. نظامی که بتواند به لحاظ ماهوی امکان تحول را درون خودش با ابزارهای مسالمت‌آمیز نهادینه کند دیگر منتهی به جنگ نمی‌شود. لذا هیتلری دوباره ظهور نمی‌کند.

از یک طرف سازمان ملل متحد و اسناد بین‌المللی حقوق بشر دغدغه صلح را هم دارند و تجربه بعد از جهانی دوم را هم این را نشان داده که جاهایی خونریزی‌های سنگین شده که نقض‌های حقوق بشر بوده است. نیم میلیون نفر در روآندا قتل عام می‌شوند. جریانات و گروه‌هایی با دستیابی به ابزارهای تبلیغاتی توانستند اقدامی را دعوت به طغیان کنند علیه گروه دیگری از ملت خودشان و نتیجه آن دعوت به شورش ابتدا حرف و دعوت و نقل بوده بعدا تبدیل به جنگ داخلی شده و نیم میلیون نفر کشته شدند. بنابراین ماده ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی هرگونه تبلیغ و ترویج جنگ و نفرت نژادی و دینی و تبعیض و نابرابری را ممنوع اعلام کرده است. در گفتمان حقوق بشر این یکی از جرایم بین‌المللی است چرا که آن ترویج و تبلیغ منتهی به روآندا می‌شود پس قتل‌عام‌های سنگین ابتدا قتل عام سنگین نیست ابتدا نقض سیستماتیک حقوق بشر است که منتهی به نسل‌کشی می‌شود، منتهی به صدام می‌شود، منتهی به غزه می‌شود.

پس دو دغدغه است، یکی دغدغه اندیش‌ورزان و فیلسوفان و متفکران پس از عصر روشنگری که داستان حیثیت و کرامت و آزادی انسانی است یکی دغدغه بین‌المللی است که دغدغه صلح و آرامش و زندگی مسالمت‌آمیز است که از دل آن گفتمان حقوق بشری زاییده شده است. گفتمان حقوق بشر دو تجلی داشته یک تجلی در اسناد داخلی و یک تجلی در اسناد بین‌المللی. تجلی در اسناد داخلی و یا به قول دوستان حقوقی تعیین حقوقی آن قانون اساسی است.

در تعریف قانون اساسی این نکته نهفته است و اگر بخواهیم آن را معادل‌سازی کنیم می‌شود قدرت مشروطه قانون اساسی سند کنترل قدرت است. ستون فقرات قانون اساسی کنترل قدرت است. اگر قانون اساسی نتواند کنترل قدرت کند عنوان آن را قانون اساسی نمادین می‌گذارند. گاهی هم می‌گویند قانون اساسی دروغین. قانون اساسی غیرنمادین و واقعی آن است که سیستم کنترل قدرت داشته باشد چون قدرت است که می‌تواند شهروندان را تهدید کند چون شهروندان را می‌توان با مراجع ابتدایی کنترل کرد.

کنترل قدرت مهم است، و الا در ابتدایی‌ترین جوامع هم برای برخورد با دزد و کلاهبردار نظام‌های رسیدگی پیش‌بینی شده است. حال غول قدرت و آن ماشینی که اگر به کار بیفتد هیچ‌کس در برابر آن پناهی ندارد را چطور می‌توان کنترل کرد؟ قانون اساسی با این هدف پیش‌بینی شد. پس مهم‌ترین منبع داخلی قانون اساسی است لذا تمام قوانین اساسی بدون استثنا با اصول حقوق ملت شروع می‌شود آنجا که می‌خواهد روح قانون اساسی را نشان دهد و می‌گوید من سندی هستم که می‌خواهم حقوق ملت را تضمین کنم و دغدغه من حقوق افراد و شهروندان است. آیین دادرسی کیفری یک سند حقوق بشری تمام‌عیار است و با این فرآیندهایی که تعریف می‌کنید می‌خواهید برابری را تضمین کنید عدالت را تضمین کنید.

ارزش‌های بنیادینی در حقوق بشر معاصر همچون ارزش جان، مال و آزادی وجود دارد، که قاضی بایستی آنها را پاس بدارد. در برابر قاضی حقوق بشری، بین بالاترین مقام تا کوچک‌ترین شخص تفاوتی نیست. همه انبیای الهی هم گفته‌اند که در تعامل اجتماعی، جان و مال و آزادی را پاس بدارید بحث دین هم دنیوی‌اش به اینها برمی‌گردد غیردنیوی هم تجربیات معنا شناختی آدمیان است در مواجهه با وجود متعالی. کسی که نیمه‌های شب از خواب بلند شود و نماز شب بخواند، حقوق به این کاری ندارد. تجربیات ناب معنوی در شکار حقوق در نمی‌آید آنچه که در شکار حقوق درمی‌آید تعامل اجتماعی آدمیان در زندگی روزمره است. یک هدفی در پشت آیین دادرسی کیفری و مدنی نهفته است و

حق انتخاب وکیل دارد و این وکالت، وکالت سنتی فقه ما نیست. در اینجا برای متهمی که ممکن است صاحب سوپرمارکت یا راننده تاکسی و یا فعال سیاسی است می‌خواهید او را در موقعیتی برابر با دادستانی که مستحضر به قدرت و دانش است و به راحتی می‌تواند او را منکوب کند، قرار دهید. این برابری همه جا خودش را منعکس می‌کند در نماینده شدن، در نماینده انتخاب کردن در رئیس‌جمهور شدن، در مالکیت‌های فکری، در تامین اجتماعی و اینچنین کاخ بلندی به نام حقوق بشر معاصر درست می‌شود. حقوق بشر معاصر از جمله فریه‌ترین اگر نگوئیم بخش حقوق بین‌الملل معاصر است.

در حقوق داخلی هم فریه‌ترین بخش حقوق داخلی، حقوق بشر است. مهم‌ترین تحول مدرن در حقوق بین‌الملل، تشکیل واحدهایی بود به نام که ما به آن دولت - ملت می‌گوییم. دولت - ملت دو ویژگی داشت. ۱- حاکمیت مطلق بیرونی، و ایده حاکم مطلق همانند ستون فقرات دولت-ملتها بود. حقوق بشر این افسانه حاکمیت مطلق را برای همیشه باطل کرد.

و آفرینندگان ایده دولت-ملت اروپایی‌ها بودند و از اروپا به همه دنیا صادر شد معاهدات وستفالی در اروپا بعد از آن جنگ‌هایی منعقد شد و دولت‌ملتها شکل گرفت. در آنجایی که آفرینندگان دولت-ملتها بودند چه اتفاقی افتاد؟

تحول تاریخی رخ داد که هنوز هم که هنوز است برخی از حقوق‌دانها، فیلسوفان، اندیشه‌ورزان سیاسی ما هنوز این تحول تاریخی را به طور صحیح و کاملی ادراک و تحلیل نکرده‌اند. دادگاهی به نام دیوان یا دادگاه در اروپا شکل گرفت، یک لحظه تامل کنید که این یعنی چه؟

سناریو را می‌گویم بدین معناست که دولت انگلستان و فرانسه و ایتالیا حال فرض کنید دولت انگلستان می‌گوید دادگاه بدوی من رای داد، دادگاه تجدیدنظر تایید کرد، دادگاه عالی هم تایید نهایی نمود باز هم می‌توان به دادگاهی دیگری ببرید که قضات آن الزاما انگلیسی نباشند، مرجعی قضایی و فراملی. اگر دادگاه اروپایی این رای را نقض کرد از رئیس کشور تا آن دادگاه بدوی بایستی بپذیرند. یک مرجع قضایی فراسرزمینی و خارج از حیطه حاکمیتی شان در خصوص عادلانه بودن یا نبودن رای دادگاه ملی تصمیم بگیرد. این تحول عظیمی است؛

چرا این تحول در حقوق بین‌الملل اتفاق افتاد؟ برای آنها فقط مسئله انسان و کرامت و حیثیت انسان نبود. آنها دو جنگ خانمان‌سوز را تجربه کردند (جنگ جهانی اول و دوم)، تجربه این دو جنگ و آگاهی به این مسئله که جنگ جهانی سوم یعنی نابودی جهان. این بار دیگر توپ و تانک و خمپاره مطرح نیست، فقط کافی است که انگلستان چندین بار دنیا را با سلاح هسته‌ای خودش شخم بزند.

کنترل قدرت بایستی سیستماتیک باشد. زندگی مسالمت‌آمیز بر مبنای یک‌سری ارزش‌های مشترک و مقبول آن قاره شکل بگیرد. حقوق بشر برای آنها فقط پاس‌داشت حیثیت انسان نیست، حقوق بشر پاس‌داشت صلح‌شان هم هست. پاس‌داشت ثبات سیاسی‌شان هم هست لذا شورش می‌شود ولی در هیچ کشور اروپایی کودتا نمی‌شود و سیستم به گونه‌ای طراحی شده که دائما درون خودش

ارزش‌های بنیادینی در حقوق بشر معاصر همچون ارزش جان، مال و آزادی وجود دارد، که قاضی بایستی آنها را پاس بدارد. در برابر قاضی حقوق بشری، بین بالاترین مقام تا کوچک‌ترین شخص تفاوتی نیست.

و همکاری هم می‌کنیم و هیچ‌گاه دفاع کلی نکردیم که این تعهدات را قبول نداریم اینها با اسلام سازگاری ندارد و...

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی دو سندی است که به آن ملحق شدیم و الزام‌آور است میثاقین مثل اعلامیه نیست ماهیت میثاقین سند الزام‌آور است؛ درست مثل معاهده‌ای که با دولت عراق بر سر مرزهایمان منعقد کردیم. همانقدر که می‌گوییم ماده ۹ قانون مدنی به آن مشروعیت می‌دهد این هم سندی است که به آن ملحق شدیم، اسناد دیگری هم قبل از انقلاب به آن ملحق شدیم که مهم‌ترین آن کنوانسیون ۱۹۵۱ حقوق پناهندگان است البته با تحفظهایی به آن ملحق شدیم که تحفظهای فوق‌العاده دقیق و حساب‌شده بوده است. تجربه و رفتار ما هم نسبت به پناهندگان جزء تجربه‌ها و رفتارهای نسبتاً قابل دفاع است. ما دومین کشور پناهنده‌پذیر بودیم با کمترین امکاناتی که دریافت کردیم ولی به لحاظ اینکه زیرساخت‌های امنیتی و سیاسی ما آن آمادگی‌ها را نداشت چه بسا آن چیزی که حق‌مان بوده را نیز دریافت نکردیم. یعنی با وجود اینکه دومین کشور پناهنده‌پذیر بودیم دومین امکانات را دریافت نکردیم در حال حاضر وزارت کشور هم بر سر همین ماجرا با کمیساریای عالی پناهندگان همکاری دارد. بعد از انقلاب به کنوانسیون حقوق کودک ملحق شدیم با یک تحفظی که آن تحفظ غیرقابل قبول بود و آن تحفظ این بود که ما کنوانسیون را می‌پذیریم به شرط اینکه با موازین شرع و قوانین ایران مغایرتی نداشته باشد این تحفظ را نمی‌پذیرند چون تحفظها شرطهایی دارد. برای اینکه ذهن ما به نمونه‌های حقوق معاملاتی مان منتقل شود مثلاً در بیع می‌گوییم شروط بر دو نوع است؛ شرطی که خلاف مقتضای ذات عقد باشد یا نباشد و بالاخره آنکه نباشد شرط باطل است ولی عقد درست است. در معاهدات بین‌المللی حقوق بشری اینگونه است که اگر شرطی بگذارید که خلاف اهداف معاهده باشد شرط شما باطل است ولی الحاق شما صحیح است. بنابراین از نظر دنیا ما عضو کنوانسیون حقوق کودک هستیم بدون هیچ تحفظی.

همان موقع اعضای دیگر به این شرط ما

اعتراض کردند و گفتند این شرط تبعیض را تثبیت

می‌کنند و مبهم است و نمی‌توان سندی را به صورت شناور بپذیریم و به این دلایل به شرط ایران اعتراض شد و نتیجه آن این شد که عضو کنوانسیون حقوق کودک هستیم با شرطی که پذیرفته نشده است (بدون قید و شرط). کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان خیلی مطرح بود کنوانسیون منع شکنجه خیلی مطرح بوده ولی اساساً چه قبل و چه بعد از انقلاب در طبقه‌بندی کشورهای جهان، کشور ایران کشور معاهده‌گریزی است و خیلی سخت تن به معاهدات می‌دهیم، برخلاف بسیاری از کشورها که کشورهای استقبال‌کننده از معاهده هستند و از زمان رژیم گذشته همین‌طور بوده و تاکنون نیز این ذهنیت عوض نشده است. در ارتباط با معاهدات حقوق بشری، شورای نگهبان، مجلس و مراجع با خیلی از این کنوانسیون‌ها مشکل جدی داشتند و عملاً مانع دیگری هم وجود داشته است. خیلی از معاهدات هم حقوق بشری نیست مثل کنوانسیون

آن هدف این است که در پاس‌داشت جان و مال و آزادی مردم، بحث برابری رعایت شود. خیلی مهم است که قاضی ما ببیند آیین دادرسی ما در خدمت اصول اولیه قانون اساسی است، آمده تا اصول اولیه قانون اساسی را پاس بدارد، قانون مجازات ما همین‌طور است اگر مجازات برای قاتل، کلاهبردار یا سارق قاتل هستیم به این دلیل است که اصول اولیه قانون اساسی را این‌طوری ریز می‌کنیم و پاس می‌داریم. در عرصه بین‌المللی اولین و مهم‌ترین سندی که شکل گرفت اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ بود. این اعلامیه همان‌طوری که از اسم آن پیداست اعلامیه است و به لحاظ حقوق بین‌الملل، اعلامیه‌ها لازم‌الاجرا و الزام‌آور نیستند. بنابراین سند اولیه در ماهیت خودش یک اعلامیه بود. اعلامیه، اعلام مواضع است؛ یعنی جامعه جهانی به یک‌سری از ارزش‌ها اعلام پایبندی کرد. دو اتفاق در طول هم افتاد؛ اتفاق اول اینکه قریب به اتفاق نرم‌های منعکس در اعلامیه جنبه عرف بین‌الملل به خود گرفت و می‌توان ادعا کرد که به لحاظ عرف بین‌الملل، اکثریت قریب به اتفاق نرم‌های اعلامیه حقوق بشر، عرف هم شده‌اند و از عرف نیز پا را فراتر گذاشتند و به قواعد آمره حقوق بین‌الملل تبدیل شده‌اند مثل منع شکنجه، منع برده‌داری، آزادی بیان و آزادی مذهب.

اتفاق دوم این بود که از این اعلامیه دو سند الزام‌آور زاییده شد یکی تحت عنوان میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی یکی تحت عنوان میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در مجموع، این سه سند؛ یعنی اعلامیه و دو میثاق متولد شده از اعلامیه را منشور بین‌المللی حقوق بشر می‌نامند. در میثاق حقوق مدنی - سیاسی همان مواد مربوط به آزادی‌ها منعکس شد در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، مواد مربوط به حقوق رفاهی، تامین اجتماعی و مسکن و... منعکس شد. ما هم به اعلامیه ملحق شدیم و هم به میثاقین، بنابراین بر اساس ماده ۹ قانون مدنی ایران، مفاد میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی بر ما لازم‌الاجرا است. حجت قانونی بر مرجعیت این سند بین‌المللی دارد.

قانون مدنی ما مقرر می‌دارد: مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.

این در «حکم» خودش جای ابهام دارد آیا در «حکم» یعنی بالاتر است؟ پایین‌تر است؟ گرایش ما به این است که بگوییم تعهدات بین‌المللی موقعیتی بالاتر بر قوانین داخلی دارد ولی بعضی‌ها گرایش دارد به اینکه قانون لاحق بالاتر است. از نقطه‌نظر موازین حقوقی قانون لاحق نمی‌تواند تعهدات بین‌المللی ما را نقض کند، ما نمی‌توانیم قانونی وضع کنیم که منافی تعهدات بین‌المللی ما باشد وقتی پذیرفتیم نمی‌توانیم با وضع یک قانون مخالف آن را دور بزیم ما متعهد شدیم به آن سند. ممکن است کسی بگوید این الحاق در رژیم گذشته صورت گرفته ولی تغییر رژیم، تعهدات بین‌المللی را تغییر نمی‌دهد. ما همین‌طور که در تمام طلب‌ها و بدهی‌ها مدعی آنچه رژیم گذشته انجام داده می‌شویم مثل پول‌هایی که در رژیم گذشته در بانک‌های آمریکا بوده که آن را از اموال خود می‌دانیم یا تعهدی که در سال ۱۹۷۵ دولت عراق نسبت به ما متعهد شد، مدعی آن هستیم والا بعد از انقلاب معاهده‌ای بر سر مرزها با عراق نداشتیم. آن معاهده قبل از انقلاب منعقد شده بود. نمی‌توانیم بگوییم هر آنچه دوست داریم جانشین آن هستیم و آنچه را دوست نداریم جانشین نیستیم. تعهداتی پذیرفتیم اخلاقاً هم درست نیست و وقتی متعهد شدیم بایستی به تعهدات عمل کنیم ضمن اینکه حتی اگر متعهد نشده بودیم عرف بین‌الملل بود ولی حالا تعهد معاهداتی وجود دارد و جالب اینکه تا این لحظه در طول ۳۰ سال گذشته یک بار هم موضع ما این نبوده که این تعهد قبل از انقلاب است و ما متعهد نبودیم. به هر حال ما در سازمان ملل متحد نماینده داریم. ده‌ها بار در مجامع بین‌المللی راجع به مسئله حقوق بشر ظاهر شدیم و هیچ‌گاه هیچ نماینده‌ای از ایران چنین حرفی را نزده که این سند زمان رژیم گذشته است و ما قبول نداریم؛ یعنی عملاً هم پذیرفته‌ایم. بنابراین موضع فعلی حقوق ما این است؛ عضو میثاقین شده‌ایم و به آنها متعهدیم

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی دو سندی است که به آن ملحق شدیم و الزام‌آور است. میثاقین مثل اعلامیه نیست. ماهیت میثاقین سند الزام‌آور است.

۶- حق‌های گروهی: مثل اقلیت‌ها، قومیت‌ها.

آنچه که گفته شد حقوق بشر معاصر سنتی یا کلاسیک است.

در حق‌های جمعی [نسل سوم حقوق بشر] سه حق بر توسعه، حق بر صلح و حق بر میراث مشترک بشریت مطرح است که مدعی این حق‌ها افراد نیستند و دولت‌ها به نمایندگی از افراد مدعی این حق‌ها هستند و به دلیل پیشرفت‌های پزشکی و بیولوژیک و به ویژه مسائل ژنتیک، الان حوزه‌های بحث بیوتکنولوژی و ژنتیک و همانندسازی و شبیه‌سازی و... دغدغه‌های جدی را برای حقوق بشر معاصر ایجاد کرده که اینها هم مباحث جدیدتری در حقوق بشر معاصر است.

آقای دکتر زندگی: استدلالی که فرمودید در محافل انجام می‌پذیرد ولی در مجالس حقوقی فکر نمی‌کنم کسی مدعی شده باشد که میثاقین چون مصوبه قبل از انقلاب است قبول نداریم. وقتی که دادگاه‌های عمومی و انقلاب تشکیل شده بود و آیین دادرسی کیفری هم وجود نداشت بعضی معتقد بودند به آیین دادرسی سال ۱۲۹۰ با اصلاحات بعدی به عنوان منابع معتبر می‌توان مراجعه داشت.

سوال: چنانچه قاضی، قوانین داخلی را مخالف با مقررات بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی ببیند - خصوصاً قضات دادگاه خانواده - چه باید کرد؟ (و فرض ما این است که قانون صریح باشد مثلاً در بحث تمکین و جزئیات روابط زناشویی)

در قوانین ما هیچ ماده‌ای که صراحتاً تمکین را بیان کند نداریم. کدام ماده قانونی گفته که زوجه بایستی از زوج تمکین کند؟ البته تمکین خاص مورد نظر است. در فقه داریم که محل خلاف است. ضوابط حقوقی می‌گوید تعهدات بین‌المللی بر قوانین داخلی ارجحیت دارد. بنابراین اگر تعارض صریح باشد، بایستی تعهد بین‌المللی را ترجیح دهیم چون در تعهد بین‌المللی به اضافه رضایت، عنصر دیگری که تعهد در برابر دیگران است مطرح می‌باشد. منطبق حقوقی، فلسفی و تفسیری به ما می‌گوید تعهدات بین‌المللی بر تعهدات داخلی تقدم دارد.

سوال: وقتی به مبانی معاهدات بین‌المللی خصوصاً میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی و اجتماعی - اقتصادی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که یک تعریفی از حقوق بشر دارند و وقتی به قانون خودمان مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که تعریف بیان شده با آن تعریف هم‌خوانی ندارد. در میثاق بین‌المللی بشر را به «ماهور بشر» تعریف کرده و اگر قضیه منطقی بخواهیم درست کنیم محمول می‌شود حق موضوع آن می‌شود بشر مطلق. اما در قانون اساسی موضوع مقید است به بشر مسلمان و وقتی موضوع مقید شد طبیعتاً احکام نیز متفاوت می‌شود. موضوع که محدود شد بسیاری از احکام خارج می‌شود که یا بایستی قانون اساسی را اصلاح کنیم که به دلیل اینکه قانون عادی نیست نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم و یا اینکه بحث را ببریم به آن سمت و بگوییم آنها را قبول نداریم و این تعارض ماهوی است و نمی‌توان با رویه و عمل اینها را درست کرد؟

ای کاش فرصتی بود تا در این جلسه به مبانی فلسفی حقوق بشر می‌پرداختیم و بعد به مبانی اسلامی حقوق بشر. محور بحث ابعاد حقوقی حقوق بشر معاصر بود و ناگزیریم که تحلیل حقوقی داشته باشیم. اسلام را چگونه معرفی کنیم که در جهان به آن افتخار کنیم در تفاوت مبانی هم بایستی فکر کرد. البته برخی به این نتیجه نرسیده اند که مبانی اسلام بر نابرابری و مبنای حقوق بشر برابری است. من با شما کاملاً موافقم و به لحاظ تاریخی یک رساله‌ای وجود که به مرحوم شیخ فضل‌الله نوری نسبت می‌دهند تحت عنوان تنبیه الغافل و ارشاد الجاهل یا ارشاد الجاهل و تنبیه الغافل که دقیقاً خاطر من نیست. مرحوم شیخ فضل‌الله نوری می‌گوید مشروطیت سه مشکل دارد و من با آن مخالفم. مشروطیت بر سه اصل برابری، آزادی و حق بر قانون‌گذاری بنیان گذاشته شده. ما در اسلام برابری نداریم مگر کودک با بالغ برابر است؟ زن با مرد برابر است؟ دیوانه با عاقل برابر است؟ مشروطیت، بر آزادی بنا نهاده شده است، اسلام با آزادی مخالف و اساس اسلام بر عبودیت است مشروطیت بر حق تقنین نهاده شده، اسلام حق تقنین را به رسمیت نمی‌شناسد افتا را به رسمیت می‌شناسد که کار علما است.

۱۹۶۹ وین راجع به معاهدات بین‌المللی که اصلاً سندی است که کاری به حقوق بشر ندارد و می‌گوید انعقاد معاهده چگونه است، تفسیر معاهده چگونه است ما در مورد این معاهده نیز بنا بر احتیاط ملحق نشدیم. لذا از این لیست عظیم معاهدات بین‌المللی فقط ۳ تا از مهم‌ترین آنها را قبل از انقلاب و یکی از آنها را هم که راجع به کنوانسیون حقوق کودک است بعد از انقلاب پذیرفتیم در اسناد حقوق بشری ۶ گروه از حق‌ها پیش‌بینی شده است:

۱- حق‌های مرتبط با امنیت شخصی افراد: تمام این گروه حق‌ها بر ما لازم‌الاجرا است چون ما میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی را قبول کردیم و اینها در آن میثاق منعکس شده مثل حق حیات، منع شکنجه و مجازات، منع زنا به عنف و... البته شکنجه یک کپیج بزرگی است، عنوان آن هست «منع شکنجه و هرگونه رفتار و مجازات غیرانسانی و تزدیلی و تحقیری». من فصل نسبتاً مفصلی راجع به شکنجه در جلد دوم کتاب حقوق بشر در جهان معاصر آورده‌ام که مفهوم شکنجه چیست، مبنای شکنجه چیست؟ سه حق در حقوق بشر معاصر منع مطلق دارد و هیچ قیدی ندارد. الف - منع شکنجه ب - برده‌داری ج - آزادی عقیده که این سه حق هیچ استثنایی ندارد.

سایر حق‌ها که در لیست شش‌گانه هست، حق مقید است یعنی محدود می‌شود به دلایلی مثل امنیت عمومی، نظم عمومی، بهداشت عمومی و...

۲- حق‌های رویه‌ای: که بعضی از همکاران می‌گویند حق‌های آیینی و تفاوتی نمی‌کند که رویه‌ای بگوییم یا آیینی. حق‌های رویه‌ای یک فصل نسبتاً فربه‌ای از حقوق بشر معاصر را تشکیل می‌دهد تمام مباحثی مثل منع بازداشت خودسرانه و غیرموجه، منع محاکمات مخفی و سری، حق داشتن وکیل، ابلاغ به خانواده و... که در آیین دادرسی کیفری و مدنی داریم به حق‌های رویه‌ای برمی‌گردد. مبنای آن هم به دو اصل نسبتاً سنگین فلسفی و نظری برمی‌گردد.

۳- حق - آزادی‌ها: یعنی تمام حق‌هایی که در ذهن شما از آزادی بیان، مشارکت سیاسی، آزادی مذهب، عضویت در مجامع و... که خیلی‌ها در قانون اساسی پیش‌بینی شده است. عمده حق - آزادی بلکه تمام آن در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی پیش‌بینی شده و در نظام حقوقی ما علاوه بر میثاق در قانون اساسی نیز تعین پیدا کرده است.

۴- حق بر برابری و شناسایی قاعده منع تبعیض در نظام حقوقی: برابری در مقابل قانون، برابری در دادگاه، برابری در استخدام، برابری در اشتغال و... این ایده برابری گاهی در قالب ماهوی هم بیان شده، مثلاً کل کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بحث برابری در حوزه جنسیت را مطرح کرده است و در میثاق هم پیش‌بینی شده است.

۵- حق‌های رفاهی: این حق‌ها در میثاق دوم پیش‌بینی شده در قانون اساسی ما نیز تعین نسبتاً قابل تأملی پیدا کرده است مثل حق بر تأمین اجتماعی، حق بر اشتغال البته در حق اشتغال بحث آزادی منفی است و کسی نباید مانع از آزادی انتخاب شغل دلخواه شخص شود. حق بر اشتغال تعهد مثبت دولت بر تأمین اشتغال من است.

حق‌های رویه‌ای یک فصل نسبتاً فربه‌ای از حقوق بشر معاصر را تشکیل می‌دهد تمام مباحثی مثل منع بازداشت خودسرانه و غیرموجه، منع محاکمات مخفی و سری، حق داشتن وکیل، ابلاغ به خانواده و... که در آیین دادرسی کیفری و مدنی داریم به حق‌های رویه‌ای برمی‌گردد. مبنای آن هم به دو اصل نسبتاً سنگین فلسفی و نظری برمی‌گردد.

برابری اخلاقی انسان‌هاست. انسان‌ها اخلاقاً با هم برابرند و هیچ انسانی از دیگری، انسان‌تر نیست. آنهایی که در فلسفه اخلاق بحث برابری را مطرح کردند هیچ دلیلی برایش نمی‌توانند بیاورند این در واقع اصل موضوعی در اخلاق است می‌گویند پس حالا که می‌گوییم برابر نیستند پس چه هستند؟ نابرابرند؟ صهیونیست‌ها می‌گویند معیار نابرابری را یهودی بودن بگذارید و سفیدپوست‌ها می‌گویند سفید بودن، مردها می‌گویند مرد بودن و... هر جایگزینی که بدهید آن‌قدر غیرقابل التزام است که آخرش می‌گوید بهتر است بگوییم همه در انسان بودن با هم برابرند. و گفته نشده که در همه شرایط حقوقی برابرند و فقط در انسان بودن برابرند این ادعا، فوق‌العاده حداقلی است. انسانیت انسان در چیست؟ آدمیان چه تفاوتی با ریات و حیوان دارند؟ تفاوت در حق انتخاب است برای همین است که قاضی فرد را محکوم می‌کند مگر ما اسب را مجازات می‌کنیم اگر ترمز خوردویی که بریده شود و کسی پشت فرمان آن نباشد آن را اوراق می‌کنید و چند شلاق به آن می‌زنید؟ انسان را به دلیلی مجازات می‌کنیم که عنصر مسئول است یعنی مقایسه کرده و بین الف و ب، الف را انتخاب کرده است. حق‌های بنیادین حق‌هایی است که انعکاس انسانیت انسان است. برابری، برابری ارزشی است و یک نقطه عزیمت «بایدی» است باید با آدمیان برابر رفتار کرد.

سوال ۱- در خصوص کنوانسیون حقوق کودک با آن شرطی که جناب‌عالی فرمودید وضعیت به چه شکلی است؟ ما می‌توانیم استناد کنیم یا خیر؟

سوال ۲- تقسیم‌بندی‌های شش‌گانه از حقوق چه آثاری بر آنها مترتب می‌شود غیر از حقوق مطلق.

سوال ۳- امیرالمومنین در نامه خود به مالک اشتر که بحث منشور حکومتی بود فرمودند: مالک، مردم دو دسته: یا در دین با شما برابرند یا در انسانیت. در حقوق فعلی بایستی تفسیر درستی داشته باشیم کل ما حکم به الشرع حکم به العقل و کل حکم به العقل، حکم به الشرع قوانین ما عقلی است و حقوق اسلام هم مترقی‌ترین قوانین دنیا را دارد؟

وضعیت حقوقی کنوانسیون کودک نیازمند مذاکره است اما تحلیل حقوقی ما این است که شرط باطل است ما قاضی نیستیم و تابع فهم آکادمیک از ضوابط فلسفی، تفسیری و حقوقی هستیم. در حقوق بشر هم حداکثری در نظر می‌گیریم به مرگ می‌گیریم تا قضاوت به تب راضی شوند. بنابراین کنوانسیون حقوق کودک بدون هیچ شرطی برای ما لازم‌الاجرا است.

آقای دکتر زندگی: در خصوص حق تحفظ که در کنوانسیون‌ها اجازه داده می‌شود، خود حق تحفظ در برخی از مقررات ممکن است صورت مسئله را پاک کند در واقع مثل خلاف شرط مقتضای معاهده باشد در برخی کنوانسیون‌ها این نهی را تصریح می‌کنند و کسانی که بخواهند آن را قبول کنند حق هیچ گونه رزرویشن را ندارند یا به طور مطلق بپذیرند یا نپذیرند و در مورد حقوق کودک این تصریح به قبول مطلق یا رد مطلق را ندیده‌ام.

سوال: در مورد پیمان‌های حقوق کودک اکثر کشورها به آن ملحق شدند از جمله کشور آمریکا، مجازات اعدام در آمریکا وجود دارد و یک قانونی به نام قانون حمایت از جنین دارند ما یک عنوان کلی داریم به نام منافع عالیه کودک؛ یعنی هر جا که این

فقیه نامور دیگری به نام مرحوم نائینی که یکی از مشایخ بزرگ شیعه است و کتابی نوشت در پاسخ به همین رساله به نام تنبیه‌الامه در دفاع از اصل طیب حریت، در دفاع از اصل طاهر مساوات و در دفاع از قانون‌گذاری مجلس. این کتاب برای حدود هفتاد سال قبل است. اکنون به قانون اساسی مراجعه می‌کنیم کدام اصل قانون اساسی به صراحت از نابرابری دفاع کرده است؟

اینکه تمام قوانین بایستی تابع احکام شرع باشد، این معنا با یک تفسیری منتهی به یک نابرابری می‌شود قاضی با تفسیرهایش کار می‌کند مگر تمام قوانین ما مطابق شریعت است؟ مگر قانون کار با کتاب الاجاره فقه سازگاری دارد؟ مگر مجازات مواد مخدر در فقه ما آمده است؟ به عنوان قاضی ابتدائاً به دنبال منابع اولیه که قانون است می‌رویم. تمام قانون کار به مدد مصلحت ایجاد شده است.

آقای دکتر زندگی: سوالی که آقای مرادی مطرح کرد بحث مبنایی دارد و در مورد سوالی که یکی از دوستان از دادگاه خانواده مطرح کرد در برخی از کشورها بالخصوص نصوصی وجود دارد که مقررات و عهدنامه‌های بین‌المللی را از نظر رتبه حتی از قانون اساسی خودشان بالاتر می‌دانند و بعد از ایجاد تعهد بین‌المللی ملزم می‌شوند تا قانون اساسی خودشان را اصلاح کنند الان بحث ما این است که این مقررات و معاهدات بین‌المللی در کشور ما چه وقتی لباس قانونی به خود می‌گیرد؟ وقتی به مجلس می‌آید و قوانین عادی به حساب می‌آیند حال به خیلی از قوانین که عمل می‌کنیم راجع به مصوبات قبل از انقلاب است و اگر این معاهدات را قانون عادی بدانیم به نظر می‌رسد که احکام قوانین عادی بر آن بار می‌شود و کشورهایی که این معاهدات را مافوق می‌دانند نص دارند. راجع به مبنایی جلسه دیگری را در محضر شما خواهیم بود.

ما میثاقین را لازم‌الاجرا می‌دانیم قانون عادی است و مصوبه‌ای که به عنوان نسخ کلی این قانون شده باشد نداریم اگر در تعارض با یک قانون عادی بود تابع احکام مربوط به خودش است.

ادامه بیانات آقای دکتر سیدفاطمی:

تعهدات بین‌المللی ویژگی‌ای دیگری دارد؛ نسخ این تعهدات به این نیست که قانون مغایر آن وضع کنیم. اگر بخواهیم بایستی از آن معاهده خروج کنیم و بگوییم که دیگر عضو میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی مدنی نیستیم. وضع قانون مخالف، آن را نسخ نمی‌کند.

سوال: تضمیناتی که در قوانین نسبت به قضاوت وجود دارد مثل منع تشکیل دسته‌جات یا انتشار مطبوعات سیاسی و... منافی با حقوق بشر است؟ مقایسه‌ای بین وضعیت حقوق بشر قضاوت در داخل و خارج بفرمایید؟

گاهی قاضی داریم به شان قاضی بودن و قاضی به شان شهروند عادی و یا به عبارتی انسان بودن. قاضی به شان قاضی شئونات و معذورات و محدودیت‌هایی دارد ولی قاضی به شان شهروند و فرد انسانی متفاوت است. در همه جای دنیا به دلیل حساسیت شغل قضا، مثلاً در کشور انگلستان و فرانسه، قاضی شغل دیگری نمی‌تواند انتخاب کند و عضو هیچ انجمنی نمی‌تواند باشد و به این اصل برمی‌گردد که قاضی در قضاوت بایستی بی‌طرف باشد و حال آنکه این محدودیت‌ها (عضویت در انجمن‌ها) را اساتید دانشگاه‌ها ندارند. علی‌احوال چون قوانین داخلی را نمی‌دانم نمی‌توانم تحلیل و قضاوت دقیقی داشته باشم. برخی از نرم‌های که در نظام داخلی ما منعکس شده انعکاس استانداردهای حقوق بشری است مانند منع جابه‌جایی، منع عزل قضاوت و...

سوال: مفهوم برابری انسان‌ها چیست؟ زمانی که بین حقوق داخلی و بین‌المللی تعارض به وجود می‌آید و عمل کردن بر اساس اسناد بین‌المللی مغایر نظم عمومی داخلی است چه بایستی کرد؟

مهم‌ترین اصل دکترین حقوق بشر برابری انسان است. ممکن است سوال کنید این برابری از کجا آمده؟ یک معنای برابری که در حقوق بشر از آن صحبت می‌کنند که این اتفاقاً از فلسفه اخلاق پایش را به حقوق گذاشته است، مبنایی

تعهدات بین‌المللی ویژگی‌ای دیگری دارد؛ نسخ این تعهدات به این نیست که قانون مغایر آن وضع کنیم. اگر بخواهیم بایستی از آن معاهده خروج کنیم و بگوییم که دیگر عضو میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی مدنی نیستیم. وضع قانون مخالف، آن را نسخ نمی‌کند.

عقل بایستی تعریف شود و فلسفه حقوق مدرن هم به سمت همین است. ما به بلوغ به عنوان اماره عقل برخورد می‌کنیم. بنابراین در حقوق مدرن بلوغ شناور است بلوغ در معاملات کوچک با معاملات بزرگ فرق می‌کند. بلوغ سیاسی، انتخاب شدن با انتخاب کردن فرق می‌کند مگر در رای دادن نمی‌گویید از فلان سن به بعد می‌توان رای داد؟ پس بلوغ در رای دادن را انتخاب کرده‌اید. آدم از لحاظ عقلانی بایستی در شرایطی باشد که مسئولیتش معنا پیدا کند.

سوال: اخیراً شعبه ۷۹ دادگاه کیفری استان در شهریور ۸۸ راجع به طفل بالغ کمتر از ۱۸ سال که ۱۳۰ گرم هروئین حمل می‌کرده و به استناد رای وحدت رویه سال ۸۵ پرونده به دادگاه کیفری استان آمده به دلیل مجازات قانونی که اعدام است در دادگاه کیفری استان به استناد کنوانسیون حقوق کودک ۱۵ سال حبس صادر کردند.

مورد دوم در مورد کنوانسیون میریدا سال ۲۰۰۳ است که ایران در سال ۸۵ به آن پیوست و دو سال بعد مجمع آن را موافق با مصلحت نظام تشخیص داد در فصل سوم کنوانسیون میریدا جرم‌انگاری انجام داد. از جمله اختلاس در بخش خصوصی سوال اینکه ما با یک قانون ۲ خطی به یک کنوانسیون جدید ملحق شدیم آیا وکلا می‌توانند در دادگاه‌های کیفری بحث اختلاس در شرکت‌های خصوصی را مطرح کنند؟

منطق آکادمیک این است که قضات می‌توانند به کنوانسیون حقوق کودک استناد کنند. بسیاری از قضات هم در همین منطق حقوقی پرورش یافته‌اند. بسیاری از قضات را دیده‌ام که حقوق بین‌الملل را جدی می‌گیرند.

آقای ایران‌مهر: حقوق بشر، عرفی، فارغ از دین، مذهب، نژاد و هر مشخصه دیگری است. وقتی مبنای تشکیل‌دهنده حقوق در جامعه دین می‌شود تکلیف چیست؟ اکنون شما تفسیر می‌کنید. فرض کنیم با تفسیرهای خاص حقوق کودک را حل کردید یا حقوق زنان. حقوق اقلیت‌ها را می‌خواهید چه کنید؟ در کتاب‌های شما دیدگاه کاملاً عرفی از شما می‌دیدم که تباین حقوق بشر و دین بود و فرقی نمی‌کند که مسیحیت باشد، اسلام باشد، یهود باشد یا... ولی الان در گفته‌هایتان بحث تفسیر برایم سوال ایجاد کرده است؟

مبنای حقوق بشر را اخلاقی می‌دانم نه حتی عرفی و این مدخل من به بحث اسلام و حقوق بشر است به عنوان یک شیعه معتقدیم که دین‌مان اخلاقی است مبنای حقوق بشر اخلاقی است و به اصل حیثیت انسانی و غایت بودن انسان و انسان انتخابگر برمی‌گردد.

ما خدایمان هم موصوف به عدالت است. از ابتدا یک صفت فربهی را نسبت به خدا پیش‌بینی کردیم. خدا عادل است و همه احکام او عادلانه است و حکم غیراخلاقی و غیرعادلانه قابل دفاع دینی نیست اگر از این منظر نگاه کنید تفسیر اخلاقی از دین و متون دین و عادلانه کردن احکام و متون دینی مشکل حل خواهد شد لذا مصالح عالیله کودک مفهوم خوبی است که در کنوانسیون آمده است و می‌توانیم آن را به کار بگیریم. مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز / ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست

آقای دکتر اخوت: قبلاً از دکتر به دلیل تشریف‌فرمایی و از آقای دکتر زندی که ایشان را دعوت کردند تشکر می‌کنم. آقای دکتر فرمودند که بنیادی‌ترین حق، حق برابری انسان‌هاست با قبول این بحث که انسان‌ها با هم برابرند ایشان حق تحفظ بر اسناد را چگونه ارزیابی می‌کنند، با توجه به فلسفه‌ای که در حقوق بشر است؟

هیچ سند حقوق بشری بر اصل برابری تحفظ را اجازه نمی‌دهد از جمله شرط‌های باطل همین است که اگر شرطی وارد کنیم که اصل برابری را نقض کند این شرط باطل است بنابراین تحفظ نمی‌تواند اصل برابری را شامل شود؛ هرگز. پی‌نوشت:

۱- رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل رساله‌ای است منسوب به شیخ فضل‌الله نوری که در رد مشروطه نگاشته است. آنچه در این رساله بسیار برجسته است تفوق امنیت بر آزادی است. (ویراستار).

منافع اقتضا کند حتی کودک را از پدر و مادر می‌گیرند و به شخص ثالث می‌دهند حال اگر کشورهای ملحق شده این پیمان‌ها را اجرا نکنند ضمانت اجرایی آن چیست؟

بدی بد است ولو از برادر من باشد یا از دشمن من، آمریکا و اسرائیل از جمله بزرگ‌ترین ناقضان حقوق بشر هستند. محافل حقوق بشری و فیلسوفان حقوق بشری نیز باعث شدند که علیه اسرائیل قطعنامه صادر شود. نکته‌ای در ارتباط با کنوانسیون حقوق کودک گفتید که فوق‌العاده مهم و زیبا بود یکی از مهم‌ترین مسائل کنوانسیون حقوق کودک همین رعایت مصالح عالیله کودک است و می‌توان گفت کل مواد کنوانسیون حقوق کودک حول این ایده می‌چرخد که محور، مسائل عالیله حقوق کودک است.

کنوانسیون حقوق کودک گفت حضانت حق پدر و مادر نیست حضانت حق کودک است. بنابراین ممکن است قاضی تصمیم بگیرد که نه پدر معتاد و نه مادر ددری لیاقت نگه داشتن بچه را ندارد و یک زوج خوب در نوبت که خوش اخلاق هم هستند آنها لایق‌تر هستند بعضی از اسناد حقوق بشری تحفظ را برنمی‌تابد و بعضی دیگر برمی‌تابد. تمام اسناد حقوق بشری حق تحفظ مشروط به یک چیز مهم است و آن هم اینکه آن شرط منافی اهداف و اصول بنیادین آن معاهده نباشد.

کنوانسیون به ما می‌گوید مصالح عالیله کودک و یک تفسیری از قانون می‌گوید مصالح والدین خوب اول کاری که در بحث تعارض داریم

سعی می‌کنیم با جمع عرفی رفع تعارض کنیم ولی اگر تعارض مستقر شد، بایستی طرف کنوانسیون

حقوق کودک را گرفت چون تعهد ماست.

سوال: فکر نمی‌کنم تعارضی وجود

داشته باشد چون قانون نمی‌گوید حق

پدر و مادر است و قانون ما هم حق

و هم تکلیف بر نگهداری فرزند

برای والدین مقرر کرده است.

اگر هم تعارض باشد شرع ما

بالاتر است.

من هم معتقدم که تعارضی

نیست و رسیدن به این نقطه،

نتیجه یک تحول ذهنیتی است

طرح ایده مصالح عالیله کودک،

ذهن قاضی کودک را متحول کرد.

سوال: در مقام تعارض قوانین داخلی

با قوانین بین‌المللی از نظر کیفری (که

الان این تعارض را داریم) بین فرد کودک

از لحاظ بلوغ شرعی با فرد بزرگسال تفاوتی

وجود ندارد دغدغه قضات در دادگاه اطفال این است

که در این موارد چه بایستی کرد؟

اسناد حقوق بشری را سعی می‌کنند طوری تدوین شود که بیشترین تعداد کشورها به آن ملحق شوند نمایندگان کشورهای مختلف حضور دارند و یک جور سازش میان آنان به وجود می‌آید.

یکی از نقاط ضعف کنوانسیون کودک نبود تعریف دقیق خیلی روشنی از کودک است از مجموع کنوانسیون حقوق کودک و اسناد دیگر می‌توان به این ظن نسبتاً قابل قبول حقوقی دست یافت که زیر ۱۵ سال کودک است و فاقد مسئولیت کیفری است دعوا بین ۱۵ تا ۱۸ سال است شخص زیر ۱۸ سال مجازات اعدام ندارد بلکه مجازات تأمینی تربیتی برایش در نظر می‌گیرند البته این بدتر از اعدام است که مثلاً فرد ۱۶ ساله را دو سال در زندان نگه دارند و بعد اعدامش کنند و منظورشان این نیست و اصلاً مجازات اعدام نایستی برای ایشان باشد به لحاظ فقهی هم مسئله خیلی واضح نیست بنده بلوغ را سستی نمی‌دانم بلکه بلوغ ذیل

اسناد حقوق بشری را سعی می‌کنند طوری تدوین شود که بیشترین تعداد کشورها به آن ملحق شوند و یک جور سازش میان آنان به وجود آید. یکی از نقاط ضعف کنوانسیون کودک نبود تعریف دقیق خیلی روشنی از کودک است از مجموع کنوانسیون حقوق کودک و اسناد دیگر می‌توان به این ظن نسبتاً قابل قبول حقوقی دست یافت که زیر ۱۵ سال کودک است